

# اسپ گزینی در شاهنامه

## جواجهبخت

برای سواران و جنگجویان است. گرچه اسپان شاهنامه بسیار و گوناگون هستند تنها اسپ پهلوانان بزرگ که عامل سرافرازی سوار خود هستند به ما رخ می‌نمایانند.

اسپها در مواقعی از پهلوانان و خداوندان خود دفاع می‌کنند و گاه آنان را یاری می‌نمایند. درخشش رستم نیز در ماجرای جنگهای مازندران و هاماوران تا حد زیادی وابسته همین ویژگی است.

رستم در راه هفت خوان روزی در بیشه‌ای گوری شکار می‌کند و می‌خورد و سپس در نیستان که بیشه شیر بود بستر خواب می‌سازد و می‌خوابد:

چو یک پاس بگذشت درنده شیر  
بسوی کنام خود آمد دلیر  
بر نی یکی بیل را خفته دید  
بر او بر یکی اسپ آشفته دید  
و سپس:

سوی رخس رخشان برآمد دمان  
چو آتش بجوشید رخس آنزمان  
دو دست اندر آورد و زد بر سرش  
همان تیز دندان به پشت اندرش  
همی زد بران خاک تا پاره کرد  
ددی را بر آن چاره بیچاره کرد (۲)  
(و هنگامی که رستم بر می‌خیزد شیر را کشته  
سُم رخس می‌بیند.)

بار دیگر که ازدها در خواب رستم به آنان

چنین مطالبی در آثار هخامنشی بسیار است و چنانکه می‌دانیم از یک اعتقاد کلی به ارزش اسپ در سراسر جوامع کهن مایه می‌گیرد.

پس از هخامنشیان، پارتها و ساسانیان به اسپ بهای افزون تری دادند و مخصوصاً قسمت اعظم زندگی سیاسی و نظامی پارتها با اسپ، اسپ سواری، اسپ گزینی و... پیوند یافت. گمان می‌رود آیین اسپ گزینی و... که به آن اشاره خواهیم کرد نزد این مردمان بال و پر یافته باشد.

سربازان تیرانداز و سواره پارتی از معروف ترین جنگاوران روزگار خود هستند. همین رزمندگان سوار بودند که با اسپان رهرو و خدنگ پهلوانی خود دشمنان و متجاوزین را در شرق و غرب بارها شکست دادند. به گفته مالکوم کالج، نویسنده کتاب پارتیان، «برای فراهم ساختن اسپان چنین سوارانی، پارتیان از نوع اسپان فساسی خوشی بسیاری را در چراگاههای ماد می‌پروراندند» (۱)

این اسپ دوستی و اسپ خواهی اندک اندک سبب به وجود آمدن آیینهایی شد که از میان آنها «اسپ گزیدن رزم آوران» و جلوه آن در گزارش حماسه ملی ایران مورد توجه ما قرار گرفته است. در شاهنامه که گزارش خطوط درخشنده فرهنگ ایران کهن در میان وقایع تاریخی و نیمه تاریخی و اساطیری است. اسپ یک موجود محبوب

اسپ و اسپ گزیدن از مسایه های اصلی داستانهای پهلوانی است که در مواقعی به صورت اصلی ترین عنصر یک ماجرا ظاهر می‌شود.

داشتن اسپهای نیکو همواره در نظر پهلوانان و زورمندان عهد باستان جایگاهی ویژه داشته است تا جایی که برای به دست آوردن یک یا چند گله اسپ بین سرزمینهای جنگ در می‌گرفت.

مردمان ادوار کهن چنان اسپ را گرامی می‌داشتند که در حجارها و نگاره‌ها و نقوش منقور بر ظروف خود سواران با اسپان رهوار را ترسیم می‌نمودند. گروهی از مردمان بر این باور بودند که «اسپ نیکو و کارآمد در جهان دیگر نیز سوار خود را یاری می‌رساند» به همین جهت پهلوانان و رزم آوران را با اسپشان به خاک می‌سپاردند.

در کهن ترین کتیبه ای که به خط میخی پارسی یافت شده است، یعنی لوح زرین آریارمن، آمده است: «... آریارمن شاه گوید این کشور پارس که من دارم، دارای اسپان خوب و مردان (است) خدای بزرگ اهورمزدا (آنرا) به من عطا فرمود...». چنین گفتاری در لوح ارشام هخامنشی نیز تکرار می‌شود: «... او (اهورامزدا) کشور پارس را که دارای مردم خوب و اسپان خوب (است) به من عطا فرمود...»

و بدین گونه رستم و ازدها به جدال و سپس نبردی سخت می‌پردازند و هنگامی که رخس زورتن ازدها را می‌بیند به کمک رستم تاجبخش می‌شاید و ازدها را:

بسدید گشتش بدندان چو شیر  
 بسرو خیره شد پهلوان دلیر  
 و رستم درین هنگام می‌تواند به تیغ سر ازدها را از برش بیندازد.

در این دو مورد که در هفت‌خوان آمد رخس به عنوان یک موجود پاک سرشت ایزدی ظهور می‌کند که رستم را در خدماتش یاری می‌نماید پس یک آیین منطقی است که پهلووانان اسپهای نیکو بگزینند تا آنها را همواره مددکار باشند.

نخستین کسی که آیین اسپ‌گزینی را - در شاهنامه - به ما می‌نمایاند رستم تاجبخش است که اسپهای نیکو را از مقابلش می‌گذراند و او آزمایش ویژه خود را در مورد هر اسپ انجام می‌دهد:

هر آسی که رستم کنیدش پیش  
 به پشتش بیفشاردی دست خویش  
 ز نیروی او پشت کردی به خم  
 نهایی بروی زمین بر، شکم  
 چنان تا ز کابل بیامد زرنگ  
 فسیله همی تاخت از رنگ‌رنگ  
 تا اینکه:

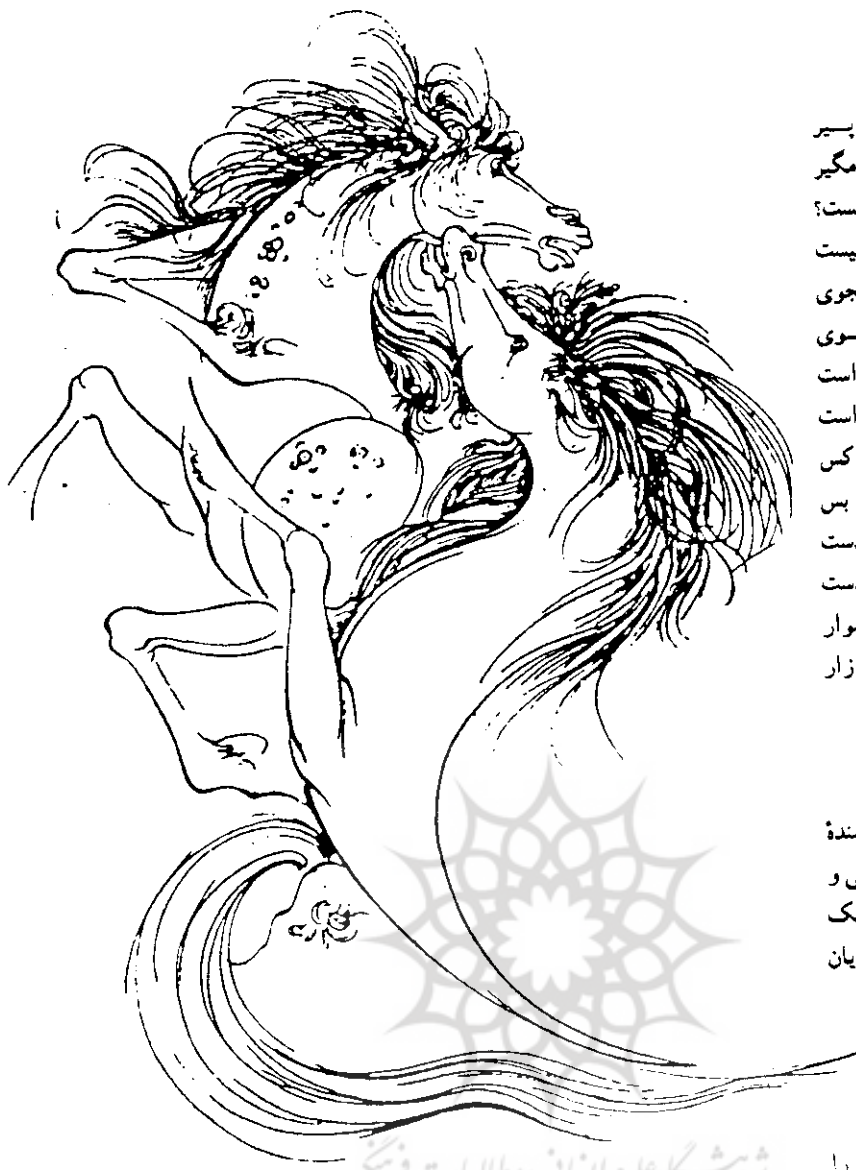
یکی مادیان تیز بگذشت خنگ  
 برش چون بر شیر و کوتاه لنگ  
 دو گوشش چو دو خنجر آسدار  
 بر و یال فریه میانش نزار  
 یکی کره از پس به بالای او  
 سرین و برش هم به پهنای او  
 تنش پرنگار از کران تا کران  
 چو داغ گل سرخ بر زعفران  
 چو رستم بر آن مادیان بنگرید  
 مر آن کره پیلتن را بسدید  
 کمند کیانی همی داد خم  
 که آن کره را باز گیرد ز رم



گر این بار سازی چنین رستخیز  
 سرت را بترم به شمشیر تیز  
 پس از این گفتار رستم به خواب می‌رود ولی ازدها دوباره می‌آید و این بار وقتی رخس رستم را بیدار می‌کند:

چنان ساخت روشن جهان آفرین  
 که پنهان نکرد ازدها را زمین  
 بران تیرگی رستم او را بسدید  
 سبک تیغ تیز از میان برکنید

حمله‌ور می‌شود رخس، رویینه سم خویش را بر زمین می‌کوبد و می‌خروشد تا تهمتن از خواب برخیزد و به پیکار پردازد ولی چون رستم بیدار می‌شود ازدها از نظرش دور می‌گردد و او به خیره و به این اندیشه که رخس بی‌سبب او را از خواب بیدار نموده است با او می‌خروشد و می‌خوابد ولی باز دیگر ازدها می‌آید و باز رستم جز تیرگی شب چیزی نمی‌بیند و به رخس می‌گوید:



به رستم چنین گفت چو بان پیر  
 که ای مهتر اسپ کسان را مگیر  
 بپرسید رستم که این اسپ کیست؟  
 که دورانش از داغ آتش نهیست  
 چنین داد پاسخ که داغش مجوی  
 کزین بست هر گونه‌ای گفت و گوی  
 همی رخش خوانیم بورابرش است  
 به خو آتشی و برنگ آتش است  
 خداوند این را ندانیم کس  
 همی رخش رستمش خوانیم و بس  
 سه سالست تا این بزین آمدست  
 به چشم بزرگان گزین آمدست  
 چو مادرش پسند کمند سوار  
 چو شیر اندر آید، کند کارزار

در شاهنامه که گزارش خطوط درخشنده  
 فرهنگ ایران کهن در میان وقایع تاریخی و  
 نیمه تاریخی و اساطیری است، اسپ یک  
 موجود محبوب برای سواران و جنگجویان  
 است.

همانگونه که سیمرغ در شاهنامه جهره اهریمنی و اهورایی دارد،  
 اسپ نیز زمانی مانند وقایع هفت خوان، بهلوان را در رسیدن به  
 اهداف نیکو و ملی خود (شاید هم تا حدی الهی) یاری می‌کند و  
 زمانی بدسیرتان را از چنگ بهلوانان نیک‌سیرت فراری می‌دهد.

رستم بدون توجه کمند می‌اندازد و کمره را  
 می‌گیرد و پس مادرش چون شیر زیان می‌آید که  
 رستم را گوشمال دهد ولی رستم با ضربه‌ای او  
 را به زمین زده مادیان را به سوی گسله باز  
 می‌گرداند. رستم رخش را مانند سایر اسپها  
 می‌آزماید ولی رخش:

نکرد ایچ پشت از فشردن تهی  
 تو گفستی ندارد همی آگهی؛

و:

بدین صورت رخش گزیده می‌شود و رستم  
 بهایش را می‌پرسد ولی چو بان ارزش و وظیفه  
 رخش را چنین برای رستم بیان می‌کند:

سر این را برو بوم ایران بهاست  
 بدین بر تو خواهی جهان کرد راست

به تفصیل اسپ گزینی رستم نیست.  
 در بخشهای الحاقی شاهنامه نیز داستانی  
 از اسپ گزینی می‌آید. این ماجرا که در اکثر  
 نسخ غیرمعتبر در میان داستان سهراب قرار  
 گرفته و در متن شاهنامه چاپ آکادمی علوم  
 اتحاد شوروی و داستان رستم و سهراب به

لب رستم از خنده شد چون بُسَد  
 همی گفت نیکی ز یزدان سزد  
 بار دیگر در شاهنامه «بهرام گور» است که  
 از میان فسیله اسپان مُنذر دو اسپ سپید و سیاه  
 برای خویش برمی‌گزیند البته این اسپ گزینی

در شاهنامه که گزارش خطوط درخشنده فرهنگ ایران کهن در میان وقایع تاریخی و نیمه تاریخی و اساطیری است، اسپ یک موجود محبوب برای سواران و جنگجویان است.

این مورد و کلاً همسانیهایی اساسی داستانهای پهلوانی شاهنامه با دوران پارتی (علی رغم تأثیر ساسانیان در شاهنامه) نتیجه وحدت و اشتراک پارتها و قهرمانان و زندگی قهرمانی شاهنامه از نظر خاستگاه است. چنانکه خاستگاه بسیاری داستانهای پهلوانی شاهنامه به گمان ما مشرق ایران و سرزمینهای سکایی بوده است و پارتها اقوامی هستند که از شرق و شمال شرقی این سرزمین و پس از مجاورت و آمیزش با سکاها و کسب آیینها، باورها و رسوم آنها، به مرکز ایران آمده‌اند. (به همین سبب برخی پارتها را اسکایی پنداشته‌اند.)

این آیینها در به خساک سپاری پهلوان سیستانی (سکاستانی = سکستانی = مربوط به سرزمین سکاها) نیز جلوه می‌کند چنانکه وی را به همراه اسپش، که تنش را شسته و بر او جامه گستریده‌اند، در دخمه می‌کنند و شاید همین نمودی از آیینهای سکایی باشد.

#### زیرنویسها

- ۱ - پارتیان، م. کانج، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ص ۵۸
- ۲ - شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو، جلد ۲، ص ۹۱ و ۹۲
- ۳ - همان شاهنامه، همان جلد ص ۹۷، ۹۵
- ۴ - همه شعرهای این قسمت از همان مجلد شاهنامه ص ۵۲ - ۵۴ نقل شد
- ۵ - از رنگ گل تاریخ خسار، قدمعلی سرامی، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۵۸۱
- ۶ - این ماجرا در بخش ملحقات جلد ۲ این چاپ شاهنامه آمده است.
- ۷ - این ماجرا از بخش ملحقات جلد ۲ شاهنامه چاپ شوروی ص ۲۵۴ - ۲۵۵ نقل شد.
- ۸ - شاهنامه شوروی ج ۴ ص ۵۹
- ۹ - شاهنامه شوروی ج ۶ ص ۳۷۱
- ۱۰ - شاهنامه شوروی ج ۱۰ ص ۳۳۷.

مسأله و رأی انسانی بودن اسپ گزینی و سواری در شاهنامه جای دیگر ظهوری بارزتر دارد، آنجا که زادن اسکندر و اسپش در یک زمان رخ می‌دهد و گویی اسپان خوب و بسد نمایندگان اهورا و اهریمن هستند!

جالب آن است که وصف اسپ اسکندر مانند وصف مادبانی است که مادر رخش بود: همان شب یکی کز راهی زاد خنگ برش چون بر شیر و کوتاه لنگ<sup>۱</sup> همانگونه که سیمرغ در شاهنامه چهره اهریمنی و اهورایی دارد، اسپ نیز زمانی مانند وقایع هفت خوان پهلوان را در رسیدن به اهداف نیکو و ملی خود (شاید هم تاحذی الهی) یاری می‌کند و زمانی بدسیرتان را از چنگ پهلوانان نیک سیرت فراری می‌دهد.

همانگونه که سیمرغ در شاهنامه چهره اهریمنی و اهورایی دارد، اسپ نیز زمانی مانند وقایع هفت خوان، پهلوان را در رسیدن به اهداف نیکو و ملی خود (شاید هم تاحذی الهی) یاری می‌کند و زمانی بدسیرتان را از چنگ پهلوانان نیک سیرت فراری می‌دهد.

اسپهای شاهنامه، آیینهای مربوط به اسپ و استفاده‌هایی که از اسپ می‌شود، همه برای ما، یادآور خاطره اسپها و آیینهای پارتی است و تصویر اسپان پارتی در «دورا اور پوس» و پوششهای آنها ما را به یاد اسپها و برگستان در شاهنامه می‌اندازد. این همسانیهایی آیینی در

تصحیح و توضیح استاد مجتبیٰ مینوی بنیاد شاهنامه فردوسی نیامده است، به نظر نگارنده این سطور حاصلی از اندیشه یکی از شاهنامه خوانانی است که می‌خواسته است توالی صحیحی - به نظر خود - بر اساس ماجراهای شاهنامه در داستان ایجاد کند و نشان از این است که «آیین اسپ گزینی» به عنوان یک عملکرد فرهنگی در چهارچوب اندیشه شاهنامه‌ای قرار می‌گیرد. در این ماجرا روش آزمودن همان است که رستم انجام داد در مورد هر اسپ:

نهادی بر او دست را آزمون شکم بر زمین بر نهادی هیون بزوروش بسی اسپ نیکو شکست نیامدش شایسته اسپ به دست نبد هیچ اسپ سزاوار اوی بسد تنگدل آن گو نامجوی تا یرانجام گردی او را از کز راهی که از رخش نژاد است و متعلق به اوست آگناه می‌کند و سهراب آن کز راهی گزیند<sup>۲</sup> گرچه ایبات این ماجرا سست است و الحاقی، ولی از نظر تأثیر یک آیین شاهنامه در ذهن خواننده قابل تأمل است.

آزمودگی و نیکویی اسپ در شاهنامه تا آنجا مهم است که پهلوانان جوان از باتجربه‌ها و روزگار دیده‌ها می‌خواهند باره‌ای دستکش بدانها بدهند<sup>۳</sup> چنانکه بیژن از گسته‌م برای کینجویی اسپ می‌خواهد:

کز اسپان تو باره‌ای دستکش کجا برخرامد به افراز خوش بده تا بیوشم سلج نبرد یکی تا بسدید آید از مرد مرد